



پام حقوق

گاهنامه علمی تخصصی انجمن معارف اسلامی و
حقوق دانشگاه ولی عصر سال دوم، شماره دوم
اریبهشت ۱۳۹۸، قیمت: ۳۰۰۰ تومان



لَعْدُ أَفْلَى مِنَ الشَّجَاعَةِ لَا نَقْرَأُ الْقَاسَ لَوْ اسْتَعْمَلُوا الْعَدْلَ عُمُومًا فِي
جَمِيعِهِمْ لَا سَتَغْنُوا عَنِ الشَّجَاعَةِ

عدالت بهتر از شجاعت است زیرا اگر مردم همگی عدالت را
در باره همه بکار گیرند از شجاعت بی نیاز می شوند.

شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۲۳۳ ح ۸۱۶



در این شماره می خوانید:

- مقاله‌ی بررسی و تحلیل قاعده اولیه و ثانویه در متعارضین از دکتر خالب قدیری
- امتیازات و نفاذیت حقوق زنان در زمان ازدواج و طلاق در قانون مدنی
- سبّ نبی چیست و چه مجازاتی دارد؟
- مشور حقوق دانشجویی
- مهریه و نحوه مطالبه آن

روزی که زندگانی ما بیست ساله بود
موضوع درس بر سر «حجب» و «کلاله» بود
لختی «لزوم شرط» و درنگی «وفای عهد»
گاهی حدیث «فسخ» و زمانی «اقاله» بود
سالی گذشت در ره «تحقيق» حال خویش
شرح و بیان «واقعه» چندین «مقاله» بود
در «حق» و «حکم» و در پی مفهوم «لاضرر»
تفصیل فاضلانه به حد «اطاله» بود
با «داوران» منتخب از «اهل حل و عقد»
روزی «دفاع» «مدعی» از یک «رساله» بود
با همراهان سنت عناصر مرا گذشت
«عهدی» که نانوشه به رسم «قباله» بود
چندی به پایمردی آزادگی مرا
از «محبسی» به «محبس» دیگر «احاله» بود
«پیمان» ما صداقت و در «عرف» همراهان
«پیمان» جنگ قدرت و برگ و نواله بود
میعاد «وعده» ها به «مرور زمان» گذشت
چیزی که ماند «دعوی» پنجاه ساله بود
عشق و امید و قصه حرمان و آرزو
«میراث» عمر رفته ها لامحاله بود
پایان آنچه در دل ما ناروا نشست
در شوره زار حادثه ها «استحاله» بود
جز بذر مهر دوست نروید و برنداد
گویا «موات» سینه ما «بالاصاله» بود

دکتر حمید بهرامی احمدی

حقوق ولی عصر (ع)

سال دوم
شماره دوم
گاهنامه
۱۳۹۸

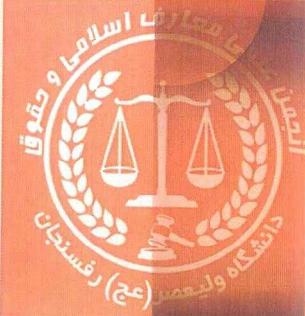
مدیر مسئول: محمد امین پور درویش

سردبیر: مهدی نیکو صفت

صفحه:

۲
۳
۱۵
۱۷
۲۲
۲۴
۲۶

- سخن مدیر مسئول
- مقاله دکتر قدیری
- سبب نبی چیست و چه مجازاتی دارد؟
- امتیازات و تفاوت های حقوق زنان در زمان ازدواج و طلاق در قانون مدنی
- منشور حقوق دانشجویی
- مهریه و نحوه مطالبه آن
- شعر



اما در تعارض مستقر، بحسب قاعده اولیه حکم به تساقط می شود و لکن تا زمانی که با اخبار عالجیه تکلیف متعارضان ولی و حکم عقل نمی رسد و اگر احیاناً به دالی دست ما از این اخبار روشن می شود، نوبت به قاعده کوتاه شد، نوبت به قاعده ولی و حکم عقلی می رسد. اجماع وجود دارد بر اینکه در دو خبر متعارض جای تساقط نیست؛ لذا آنچه که در تعارض روایات مورد توجه است، قاعده ثانوی است. جناب مظفر می فرماید: (این مجموعه روایاتی است که در رابطه با حکم متعارضین ما بدان برخورد کردیم و چنانچه ملاحظه شد بعضی ها دال بر توقف بودند و بعضی ها دال بر تخيیر و باز بعضی ها به نحو مطلق دال بر توقف یا تخيیر بود و بعضی ها عند التعادل و فقد جميع المرجحات دال بر تخيير بود علی کل حال مضمون ها متفاوت است از حیث اطالق و تقييد و لکن پس از حمل مطلقات بر مقیدات ما به این نتیجه می رسیم که قول به تخيير یا توقف بر اساس این روایات در مروری است که احد المتعارضین از جهتی از جهات بر دیگری رجحان نداشته باشد و گرنه نوبت به توقف یا تخيير نمی رسد.

نویسنده: غالب قدیری

۱۰- خبر سمعه است از امام ابی عبداله لا (علیه السلام): عرض کرد: بر ما دو حدیث وارد شده است: یکی امر به انجام کاری می کند، دیگری مارا از انجام آن کار باز می دارد. امام فرمودند: (به هیچ یک عمل نکن تا این که نزد امام خود بیائی، پس از ایشان سوال کنی). عرض کرد: چاره ای جز عمل به یکی از آن دو ندارم. امام فرمودند: (به آنچه خالف اهل عame است عمل کند).

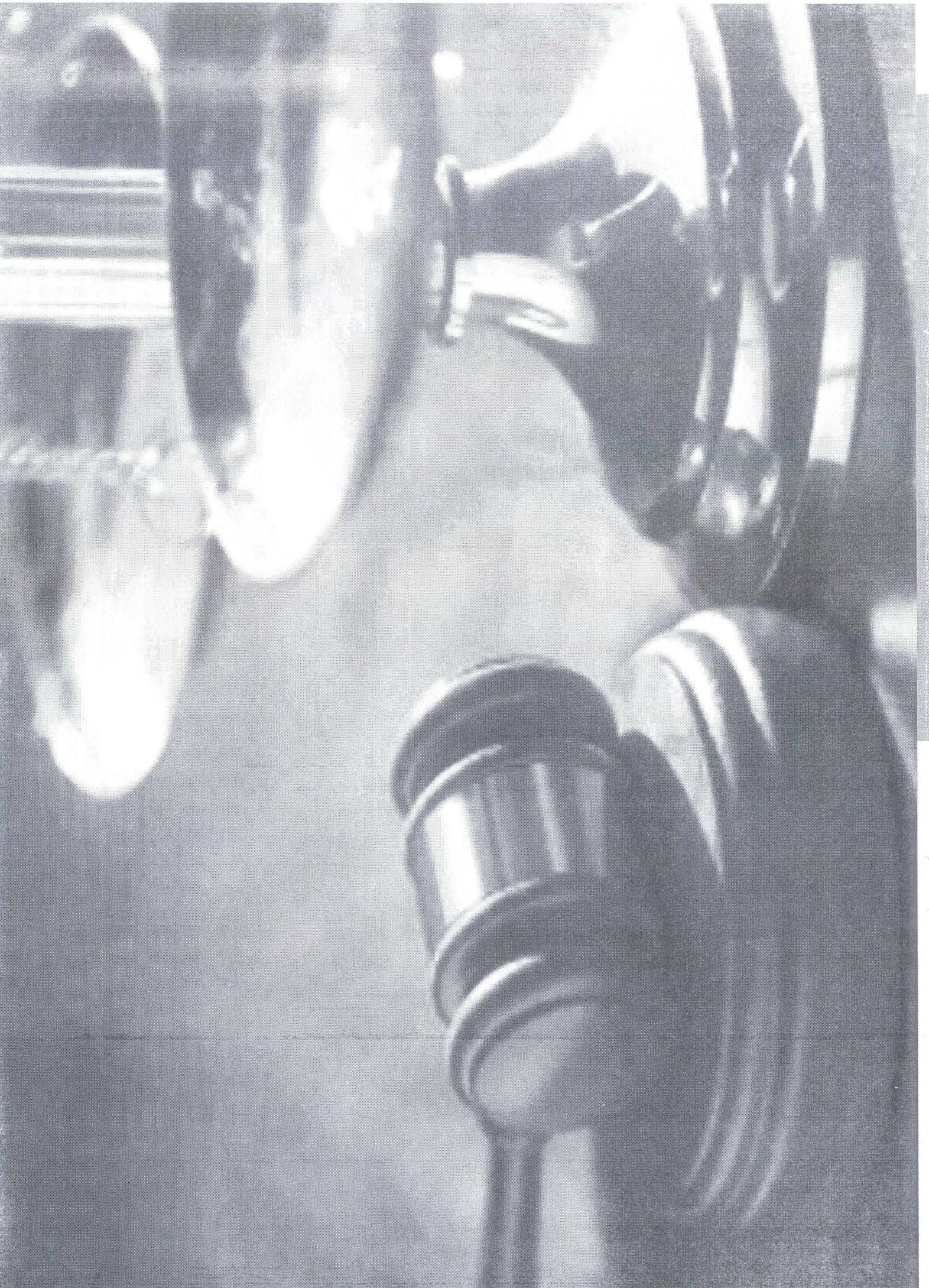
۱۱- آقای ابن ابی جمهور احسائی در کتاب غوالی الثالی به دنبال نقل مرفوعه زراره گفته: و فی روایه انه قال: اذن (که تمام مرجحات مفقود است) فارجبه حتی تلقی امامک که این حدیث به خوبی دلالت بر توقف دارد.

نتیجه گیری

آن چه که بحث تعارض، در مورد آن منعقد گشته است، جایی است که دو دلیل متعارض هر دو ظنیالصدور باشند، البته مراد از تعارض، تعارض مستقر است، زیرا که تعارض بین دو دلیل گاه مستقر و گاه غیرمستقر است. مشکل تعارض غیر مستقر به وسیله جمع عرفی بر طرف می شود.

منابع

- ۱- حر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، المکتبه السالمیه، ۱۱۰۴
- ۲- حبیبی، شواری، الوصول الی کفایه الصوصی، سید محمد، طبع دوم، دار الحکمة، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق
- ۳- خراسانی، محمد کاظم، کفایه الصوصی، موسسه النشر اسلامی، ۱۳۲۱ق
- ۴- خوئی نجفی، سید ابوالقاسم، اجود التغیرات، مطبوعه المرفان، صبا، ۱۴۱۳
- ۵- شیخ الصاری، مرتضی، فائد الصوصی، موسسه النشر السالمی، ۱۳۷۴
- ۶- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الصوصی، طبع دوم، موسسه مطبوعاتی امام علیان، قم: بیتا
- ۷- عروی اصفهانی، محمد حسین، نهایه الدرایخ فی شرح الکتابه، طبع الولی، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۷۲
- ۸- علم الهدی، سید مرتضی، الذرایعه الی اصول الشریعه، به تصحیح دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
- ۹- کلینی، الرازی ابی جعفر محمد بن معقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح: مصطفوی- سید جواد، انتشارات علمی اسلامیه، علمیه، ۱۳۶۹
- ۱۰- سحمدی، ابوالحسن بنی استباط حقوق اسلامی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱
- ۱۱- مشکنی، علی، اصطلاحات الصوصی، طبع پنجم، مطبوعه الهادی، ۱۳۷۴
- ۱۲- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه طبع ششم؛ موسسه مطبوعاتی امام علیان، قم، ۱۴۲۱ق



این مساله باعث شد که این ذهنیت برای مردم پدید آید که فقط عندالمطالبه بودن بحث مهریه است در حالی که در متون فقهی و در قانون برای مهریه هم وصف عندالمطالبه بودن وجود دارد و هم وصف عندالمطالبه بودن و یا ممکن است هر دو آنها باشد یعنی ممکن است زن و شوهر توافق کنند که بخشی از مهریه عندالمطالبه باشد و بخشی از آن عندالمطالعه.

عندالمطالبه بودن به این معنی است که به محض امضای عقدنامه، زن اگر بخواهد می تواند با مراجعه به محاکم و دادگاههای خانواده یا مراجعه به اجرای ثبت بخواهد که مهر یا قسمتی از مهریه را پردازد، اما عندالمطالعه بودن به این معنی است که زن زمانی می تواند مهریه خودش را مطالبه و مرد را ملزم به پرداخت آن کند که استطاعت پرداخت مهریه را که بر عهده زوج است بیند؛ یعنی بیند که مرد توان پرداخت را داشته باشد، اگر توان پرداخت نداشته باشد زن این حق را نخواهد داشت.

البته این نکته هم قابل ذکر است که بعضی از افراد از تفاوت این دو نوع پرداخت مهریه آگاه نیستند و هنگامی که عاقد حین جاری کردن خطبه عقد، واژه عندالمطالعه را مطرح می کنند زوجه بدليل نداشتن آگاهی موافقت خود را اعلام می کنند امامین زوجه زمانی متوجه تفاوت می شود که برای گرفتن مهریه خود به بتواند استطاعت مالی مرد را ثابت کند (توضیح محقق: از آنجایی که گفته شده است مهر عندالمطالعه به دلیل مجھول بودن زمانش باطل است، می توان برای آن مدت زمان مشخص کرد؛ مثلاً می توان گفت که زوج ماهیانه یا سالیانه فلان مقدار را که توانایی پرداختش را دارد پردازد؛ مثلاً ماهیانه یک سکه. در اینجا مقداری که ذکر می شود باید به گونه ای باشد که حتماً زوج توانایی پرداختش را داشته باشد).

نوسنده: علی ییگ مرادی

مهر عندالمطالعه لازم الاجرا نیست چون در صورت پرداخت نشدن مهر از سوی مرد، زن باید استطاعت مالی مرد را ثابت کند، در غیر

این صورت نمی تواند مهر خود را دریافت کند، اما در صورتی که زن مهر عندالمطالبه را در سند ازدواج انتخاب کرده باشد، به راحتی می تواند حق خود را از مرد طلب کند.

مدت زمان قرارداد مهر عندالمطالعه مجھول است؛ یعنی زمانی که قراردادی زمانش مجھول باشد، نتیجه اش بطلان قرارداد است و در این صورت زن نمی تواند به مهرش دست یابد.

اصولاً شروط مجھول باطل هستند و چون مهر عندالمطالعه زمان مشخصی برای پرداخت ندارد، عملاً شرط، مجھول و باطل است و در این صورت دادگاه حکم به پرداخت مهر المثل می دهد؛

یعنی شرط مهر عندالمطالعه را قانون گذار باطل می داند اما مهر عندالمطالبه مدت روشن و معینی دارد و در قانون شناخته شده است. در صورت عقدنامه بودن مهر، قاضی می تواند در تسریع حکم آن اقدام کرده و حتی مهر را بصورت اقساط برای زن مطالبه کند. مهر

عندالمطالعه برای قاضی مجھول بوده و همه ای فروض ممکن برای آن پیش بینی نشده است؛ به عنوان مثال در زمان فوت همسر یا هنگام طلاق قانون فرضی را برای آن پیش بینی نکرده و تنها در صورتی زن به حق مهر خود می رسد که بتواند استطاعت مالی مرد را ثابت کند (توضیح

مواجه می شود که: «نمی توانید مهریه را مطالبه کنید مگر اینکه دلیل کافی یا لیست اموال قطعی زوج را بیاورید که این مرد قادر به پرداخت مهریه مورد درخواست شما هست و اگر نتوانید آن را ثابت کنید حق مطالبه ندارید»؛ و این شرایط باعث شده که این دسته از افراد عملاً از دریافت مهریه محروم شوند که البته همین موضوع باعث بازنگری در تنظیم متن عقدنامه ها شده است.

سخن مدیر مسئول

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت
خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

"سعدي"

تحقیق و پژوهش در دوران دانشجویی مقوله ای است که به کاربردی شدن دانش آموخته شده در طول تحصیل می انجامد و از طریق نشر آن و نظرات اساتید و صاحب نظران آن رشته به پویایی و تلاش بهتر دانشجو کمک می کند. دانشگاه صرفاً محلی برای علم آموزی به شیوه کتاب و جزو و خوانی نیست، چه اینکه این شیوه تنها به افزایش معلومات دانشجو اضافه می کند اما اگر به مباحثه و تحقیق گذاشته نشود، قایده چندانی ندارد و برای دانشجویی جویای علم و برای جامعه در حال توسعه و پیشرفت نخواهد داشت و تنها در سایه پژوهش است که میتوان به باروری علم و حل مسائل پیش روی آن امیدوار بود. متأسفانه تحقیق و پژوهش های دانشجویی کمتر جدی گرفته شده و گاهآ فراموش می شود. برگزاری تعداد محدودی جشنواره علمی دانشجویی، وجود انگشت شمار نشریات دانشجویی علمی، جدی نگرفتن همایش های علمی دانشجویی که گاه برخی از اینها از سر تکلیف و صرفاً برگزار شدن یا منتشر شدن آنهاست؛ نه تنها دردی دوا نمی کند بلکه احیاناً به وازدگی دانشجو از فضای علمی و خود کم انگاری ایشان می انجامد.

و در آخر نیز جا دارد که از اساتید محترم جناب آقای دکتر رضا آقا عباسی، جناب آقای دکتر غالب قدیری و دیر انجمن علمی حقوق و معارف اسلامی جناب آقای مسعود پاک اندیش که در راستای چاپ و انتشار این نشریه همکاری نمودند نهایت تشکر و قدر دانی را داشه باشم.

مدیر مسول محمدامین پور درویش

بررسی و تحلیل قاعده اولیه و ثانویه در متعارضین

چکیده

طرح موضوع تعارض میان ادله از زمان معصومین (علیهم السلام) وجود داشته و ایشان خود بدان پرداخته اند. زیرا بعضی از اصحاب محضر ایشان رسیده و موضوع اختلاف میان احادیث را

مطرح کرده و از آن حضرات راه حل می خواستند. مبحث تعارض ادله به سبب تاثیر و اهمیت آن در استنباط احکام فقهی از مهم ترین مباحث اصول فقه است و در منابع اصولی همواره فصلی به آن اختصاص داده شده است. از این رو بیشتر محققان اصولی این مساله را در شمار مسائل علم اصول آورده و از

دیدگاه برخی کسانی که آن را مبحثی فرعی و پیرامونی دانسته است، انتقاد کرده اند. گاه در مقام فهم و تفسیر قانون و قراردادها و جریان قضایت، مواردی مشاهده می شود که ادله قانونی با یکدیگر تعارض دارند. تعارض از جهت شدت و ضعف برخورد دالیل با یکدیگر به بدوى و مستقر تقسیم می شود.

عالوه بر نویسندهای کتاب های اصولی جامع که در این باب بیشتر، تعارض میان احادیث را تحلیل کرده اند، برخی فقهاء در این باره آثار متعددی به رشتہ تحریر در آورده اند که مهم ترین آن کتاب

((الستبصرار فيما اختلف من الخبراء)) نوشته شیخ طوسی است. این مقاله بر آن است تابا استفاده از

منابع اصولی و نظرهای فقهاء شیعی قاعده اولیه و ثانویه را مورد بررسی قرار دهد.

(کلیدوازه ها: تعارض، تراجیح، قاعده اولیه، قاعده ثانویه)

بیان
بیان
بیان
بیان

کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی

۲۴

مهر یه

(صدق، کایین) مالی است

که به وسیله‌ی عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می‌آید و با چهار چیز ملکیت آن بر اساس حکم شرع و قانون، مستقر می‌شود: ۱- مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری ۲- مرگ شوهر ۳- نزدیکی ۴-

مرگ زن بنا به نظریه‌ای مشهور. این امر در همان زمان‌های قدیم با بخشیدن اشیای غیرمنقول از قبلی: خانه، زمین و ملک، به زنان، بعنوان مهریه رواج داشت اما در روزگار کتونی، پول و سکه جای خود را به اموال غیرمنقول داده است، هر چند در برخی استان‌های کشور همچنان زمین و خانه پشت قباله عروس می‌گذند.

در قانون مدنی آمده است: «مهر، عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است». الزام مربوط به تمییک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه‌ی قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه ازین بیرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردن در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به ناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند؛ بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

در این میان برای مهریه دو واژه، یکی به نام عنده‌است و دیگری بعنوان عنده‌المطالبه مطرح است.

آن چه که در هنگام عقد به عنوان بدھی و دین برگردان زوج قرار می‌گیرد تا به محض مطالبه‌ی زوجه پرداخت شود، به صورت عنده‌المطالبه است، اما شرطی هم می‌تواند با عنوان عنده‌است و دختر به اختیار خود می‌تواند با آن موافقت کند و آن را بپذیرد و یا مخالفت کند و نپذیرد.

گر شرط «هنگام استطاعت» عنوان شد به این معنی است که پرداخت مهریه از حالت «هنگام مطالبه» به «هنگام استطاعت»

تبديل می‌شود و ثابت کردن این که مرد استطاعت پرداخت مهریه را دارد یا نه، به اموال او مربوط می‌شود؛ یعنی زوجه باید ثابت کند شوهرش مالی دارد که می‌تواند از او بگیرد و اگر مرد مالی نداشت و زن نتوانست در محاکم قضایی اموال و دارایی او را اثبات کند به خواسته اش که گرفتن مهریه است دست نخواهد یافت.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین مردم در این خصوص مشهور است عنده مطالبه بودن است؛ یعنی اینکه در عقدنامه‌های قبلی این وصف آمده بود که مهریه تا این میزان بین زوجین تعیین شده است و زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند آن را از همسر خود مطالبه کند و شوهر مکلف به پرداخت است.

اما آنچه در بین

نظام اموزش عالی برای دانشجویان که نتوانسته اند به حدنصاب ارزشیابی {در ازمون ها یا پایان نامه} دست یابند، فرصت جبران قابل است و در دوره کاردانی و کارشناسی دانشجویانی که در یکیا چند درس نمره قبولی کسب نکنند چنانچه در نیم سال های بعدی دروس فوق را با حداقل نمره ۱۴ بگذرانند نمره ی قبلی از کار نامه ای دانشجو حذف می شود و در معدل نیم سال فوق و کل محاسبه نخواهد شد.

در دوره ای کارشناسی ارشد و دکتری نیز، در صورتی که پایان نامه ای دانشجو از نظر کنند و نقد خودرا از مسیر های قانونی از جمله نشریات دانشجویی،شورای صنفی و رفاهی و تشکل های اسلامی بیان کنند.

۸-حق میهمان شدن و انتقالی -ماده ۱۶ این نامه ارشد

میهمانی و انتقالی دانشجو در دوره های کاردانی و کارشناسی مطابق این نامه میهمانی و انتقالی انجام می گیرد. انتقالی دانشجو از یک موسسه به موسسه ای دیگر در دوره ای کارشناسی ارشد منع است.

هر دانشو در هر سه شیوه ای کارشناسی ارشد {اموزشی، پژوهشی،اموزشی-پژوهشی} می تواند حداقل دو نیم سال را با موافقت موسسه مبدا و مقصد به عنوان میهمان بگذراند.

۵۰ مقدمه

معارض بودن یعنی اینکه هر یک از دو دلیل، دیگری را تکذیب نماید. نظر به این که رجوع به منابع و مدارک فقهی به گونه ای خاص ممکن است صورت بگیرد و احیاناً منجر به استنباطهای غلط می گردد که برخلاف واقعیت و نظر واقعی شرع اسلام است، ضرورت دارد که در یک علم خاص، از روی ادلہ عقلی و نقلی قطعی تحقیق شود که گونه صحیح مراجعه به منابع و مدارک فقه و استخراج و استنباط احکام اسلامی چیست؟

۱- بروزی واژگان

الف: تعارض در لغت از غرض به معنای اظهار است و در اصطلاح عبارتست از تالقی دو فکر در جهت عکس یکدیگر، به گونه ای که جمع بین آنها مقدور نباشد. هر گاه دو یا چند دلیل به حسب داللت یا مدلول در عکس جهت یکدیگر قرار گیرند بطوريکه غیر قابل جمع بوده و همدیگر را نفی کنند، حالت آن دو دلیل را تعارض دو دلیل نامند.)

سوال: آیا تالقی دو دلیل از جهت مدلول است یا از جهت داللت ظهور؟ آخوند خراسانی و شیخ محمد رضا مظفر قول دوم را انتخاب کرده اند.

علم اصول از علومی است که در دامن فرهنگ اسلامی تولد یافته و رشد کرده است. معروف این است که مختصر علم اصول محمد بن ادريس شافعی است. مسئله شناخت تعارض اخبار و شیوه های حل تعارض، یک موضوع مهم و جدی بوده که هم در روایات بدان اشاره شده و هم در میان علمای شیعی مطرح بوده است. مهم ترین بحث در استنباط احکام و قوانین، چگونگی جمع بین ادلہ و تقدیم بعضی از ادلہ بر بعضی دیگر است. در واقع زمانی میتوان به استنباط صحیح دست زد که توانایی لازم در حل تعارض ادلہ بعضی از ادلہ، جمع بین آنها، از حیث تخصیص و تقید حکومت و ورود و... ایجاد شده باشد. لذا بیان این قواعد و اصول با تقریری نو، برای تدقیق استدلالهای فقهی و حقوقی کامل لازم و لفظی آنچه که از همه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، ادلہ ضروری است. در مبحث تعارض ادل است و از ه لفظی، میان ادلہ اخبار و روایات از اهمیت بیشتری برخوردار است. تعارض میان دو دلیل

زمانی پیش می آید که این دو دلیل حجت باشند، زیرا اگر یکی حجت باشد و دیگری نباشد، اصلاً میان این دو تعارض بوجود نمی آید. زیرا آنکه حجت نیست توانایی مقابله با دلیلی که حجت است را ندارد بنابراین دو دلیلی که حجت هستند می توانند با یکدیگر معارض باشند.

۹-حق بر خورداری از خوابگاه هر دانشجو حق دارد، در چارچوب این نامه خوابگاه ها، در طول دوره تحصیلی خود در خوابگاه های دانشجویی اقامت داشته باشد. دانشگاه هایی که امکان واگذاری خوابگاه را به همه یا برخی دانشجویان {دوره های شبانه و...} ندارند می باشند این موضوع را در دفترچه کنکور قید کنند.

۱۰-حق انتقاد و مطالبه گری دانشجویان حق دارند از عملکرد مسولان دانشگاه و سیاست و رویه های کشور انتقاد کنند و نقد خودرا از مسیر های قانونی از جمله نشریات دانشجویی،شورای صنفی و رفاهی و تشکل های اسلامی بیان کنند.

نویسندها: آقایان حمید پاک اندیش و شایان سمندری

۱۱-حق میهمان شدن و انتقالی -ماده ۱۶ این نامه میهمانی و انتقالی دانشجو در دوره های کاردانی و کارشناسی مطابق این نامه میهمانی و انتقالی انجام می گیرد. انتقالی دانشجو از یک موسسه به موسسه ای دیگر در دوره ای کارشناسی ارشد منع است.

هر دانشو در هر سه شیوه ای کارشناسی ارشد {اموزشی، پژوهشی،اموزشی-پژوهشی} می تواند حداقل دو نیم سال را با موافقت موسسه مبدا و مقصد به عنوان میهمان بگذراند.

۳- اینکه مدلولهای آن دو با یکدیگر تنافی داشته باشند اگرچه در بعضی از جهات تا اینکه تکاذب بین آن دو صورت پذیرد، خواه این تنافی در مدلول مطابقی آن دو باشد یا مدلول تضمنی و یا الترامی باشد. جامع این امر است که منجر به چیزی شوند که تشریع آن امکان ندارد و جعل آن در نفس المر محال است، اگرچه این محال بودن به جهت اخراج از خود مدلولهای آن دو باشد، چنانکه در تعارض دلیل وجوب نماز جمعه با دلیل وجوب نماز ظهر روز جمعه چنین است چه بین دو دلیل به خودی خود تکاذبی نیست زیرا اجتماع وجوب دو نماز در یک وقت محال نمی باشد اما چون از دلیل خارج معلوم است که در یک وقت جز یک نماز واجب نیست، در این هنگام این دو به ضمیمه این دلیل دیگر ایجاد کند، یا با یکدیگر تکاذب می کنند.

۴- اینکه هر یک از دو دلیل شرایط حجت را دارا باشد، بدین معنی که هر یک از آن دو اگر به تنها یکی در نظر گرفته شوند و چیزی که با آن معارض باشد پدید نیاید حجت بوده و عمل به موجب آن واجب باشد هر چند یکی از آن دو بطور نامعین به مجرد تعارض از حجت بالفعل ساقط شود این شرط کاملاً مشخص است؛ زیرا بین حجت و غیر حجت بودن تعارض واقع نمی شود. زیرا آنکه حجت نیست قابل اعتنای نمی باشد.

۵- و اینکه دو دلیل با یکدیگر تراحم نداشته باشند، زیرا قواعد تعارض غیر از تراحم است. هر چند متعارضین با متراحمین در یک جهت مشترکند و آن این است که اجتماع دو حکم در تحقق یافتن درمورد خودشان محال است، اما تفاوت در جهت محال بودن است: چون این محال بودن در تعارض از جهت تشریع است در نتیجه دو دلیل با یکدیگر تکاذب می کنند و در تراحم از جهت امثال است در نتیجه تکاذب نمی کنند.

۶- یکی از دو دلیل حاکم بر دلیل دیگر نباشد.

هر گاه دلیل مفسر و ناظر دلیل دیگر باشد، در اصطلاح علمای اصول دلیل مفسر و ناظر را حاکم و دلیل دیگر را محکوم نامند، اعم از اینکه دلیل ناظر موضوع دلیل دیگر را معنی و تفسیر کند و یا محمل آن را چه با تفسیر خود، توسعه در دلیل دیگر ایجاد کند، یا محدودیت.

۷- یکی از دو دلیل بر دلیل دیگر وارد نباشد. ورود عبارت است از اینکه یکی از دو دلیل سبب مثال در مورد اصول ۱۱ معدوم شدن موضوع دلیل دیگر به توسط تبعید شرعی حقیقتاً وجودان گردد با ورود خبر متواتر موضوعی برای اصول عملیه از آنجاییکه موضوع اصول عملیه شک است طبعاً عملیه باقی نمی ماند: به بیان دیگر موضوع برائت عقلی عدم بیان و موضوع تغیر «عدم مرجح و موضوع احتیاط» احتمال عقاب اخروی است. بی شک با وجود خبر متواتر عدم بیان و عدم مرجح و احتمال عقاب متنه است، زیرا در آن صورت بیان و مرجح موجود شده و احتمال عقاب مرتفع می گردد، در نتیجه موضوعی برای آنها باقی نمی ماند.

منشور حقوق دانشجویی

موسسه(۱) اجازه ندارد دانش جو را از ادامه تحصیل منع کند، مگر به دلایل تحصیلی (۲) {در چار چوب این نامه های اموزشی} یا به دلایل انطباطی {در چار چوب این نامه ی و شیوه نامه ی انطباطی}. مرجع رسیدگی به مورد اول {اخراج تحصیلی} معاونت اموزشی و مورد دوم {اخراج انطباطی} شورای انطباطی مرکزی وزارت علوم است. بجز موارد گفته شده هیچ نهاد یا شورای دیگری حق صدور حکم اخراج دانشجویان را ندارد.

۶- حق انتخاب واحد - ماده ۱۹ این نامه ی کارданی و کارشناسی دانشجو می تواند در دوره های کاردانی و کارشناسی هر نیم سال حداقل ۱۴ وحداکثر ۲۰ واحد درسی انتخاب نماید. دانشجویانی که معدل انها در نیم سال گذشته حداقل ۱۷ بوده، دانشجویان مشروطی و دانشجویان ترم اخراز این قاعده مستثنی می باشند.

۷- فرصت جبران - ماده ۱۷ این نامه کاردانی و کارشناسی و ماده ۲۲ این نامه کارشناسی ارشد و ماده ۹ این نامه دکتری

۱- حق دسترسی به اموزش عالی - اصل ۳۰ قانون اساسی

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه ی امکانات خود را برای تسهیل و تعمیم اموزش عالی به کار گیرد

۲- حق ازادی بیان - اصل ۲۴ قانون اساسی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب از اند مگر انکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.

۳- حق تشکیل اجتماعات - اصل ۲۷ قانون اساسی

تشکیل اجتماعات و تظاهرات مسالمت امیز، بدون حمل سلاح و بگونه ای که مخل مبانی اسلام یا نظم عمومی نباشد، آزاد است.

۴- محدود بودن تخلفات به حدود قوانین - مادی ۲ قانون مجازات اسلامی هیچ عملی تخلف نیست، مگر به صراحت قوانین و مقررات لازم الاجراء

۲۲- حق جدایی از همسر در صورت عدم امکان سازش با ارائه دلائل موجه قانونی موجبات طلاق به درخواست زن مواردی است که در قانون به صراحت مشخص شده است مانند خودداری و ناتوانی شوهر از دادن نفقة و غیبت طولانی او که در این صورت زن می تواند برای طلاق به دادگاه رجوع کند و قاضی نیز شوهر را اجبار به طلاق می نماید.

همچنین در صورت عسر و حرج و شرائط مشقت بار برای زن، با مراجعه به دادگاه طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تحقق شرایط و مصاديق ذکر شده با ارزیابی و بررسی قاضی دادگاه، زن می تواند طلاق بگیرد.

مصاديق احصاء شده در قانون از جمله: خودداری از ایفای حقوق واجبه زن، سوء معاملت و بیماری، محکومیت قطعی به جس طولانی، - ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد مضری که مخل ادامه زندگی است، ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زن است.

علاوه بر امتیازاتی که برای زنان در حقوق خانوادگی پیش یینی شده است. بدليل حق ریاست مرد در خانواده که در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی لحاظ شده است برخی از تفاوت ها در حقوق زن و مرد وجود دارد. از آنجا که خانواده اصلی ترین واحد جامعه است اما بدليل اهمیت آن به حکم عقل نیازمند سازماندهی نظام و مدیریت مطلوب است و با توجه به اینکه مرد به طور فطری و طبیعی به انتخاب همسر و تشکیل خانواده، مبادرت می ورزد و در حراست از همسر خود می کوشد و تامین معاش را عهده دار است در جایگاه پدر در حمایت از فرزندان خود و رعایت مصالح و تامین نیازمندی های آن تلاش می کند،

سرپرستی و مدیریت خانواده را نیز بایستی عهده دار باشد. لذا تفویض مسئولیت مدیریت به مرد نه تنها به کرامت زن لطمه ای وارد نمی کند بلکه مصلحت او را فراهم می کند و برای حفظ نظم و استمرار خانواده، تدبیر امور و مصلحت اندیشه ضرورت دارد.

آثار این ریاست در قوانین ایران در موضوع اقامتگاه، نام خانوادگی فرزند، ولایت طفل، تامین نفقة، تمکین زن، تابعیت، مسکن و حق طلاق وجود دارد که برگرفته از مبانی فقهی و شرعی و شرائط فرهنگی می باشد.

نویسنده: محمدامین پور درویش

ج: تراحم تراحم از ماده «زحمت» است و در اصطلاح هرگاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمتی ایجاد کنند، به گونه ای که نتوان به هر دو عمل کرد، به آن تراحم گویند و آن دو حکم را متراحمین نامند.

مثال: هر گاه دو نفر در حال غرق شدن باشند و مکلف قدرت نجات هر دو را نداشته باشد، در آن صورت دو واجب متراحم خواهند بود.

د: تفاوت تعارض با تراحم فرق بین تعارض و تراحم در چند مورد است. فرق اول: اینکه در تعارض، دو حکم بعلت تفاوت در جعل و تشریع خود با یکدیگر جمع نمی شوند یعنی تشریع آن دو حکم از نظر ثبوتی ممتنع می باشد، زیرا اگر هر دو تشریع شده باشند. در واقع جمع بین دو ضرر یا دو نقیض است. اما در تراحم، این دو حکم از نظر امثال بعد از تشریع و انشاء نمی توانند جمع شوند، بنابراین تحقق موضوع آن دو مقدور است و بین دو حکم در عالم جعل و تشریع، نهایت مناسبت وجود دارد. بدون اینکه بین آن دو مزاحمتی در مقام تشریع و انشاء وجود داشته باشد و فقط بین آن دو مزاحمت در مقام عمل کردن به آن دو وجود دارد، بعد از موضوعیت آن در خارج تحقق پیدا نمود، زیرا قدرت نداشتن بر جمع نمودن میان آن دو، در امثال است، پس تراحم بین آن دو واقع می شود و بعلت اینکه قدرت بر امثال یکی از آن دو وجود دارد

يعنى برای مکلف عمل کردن به یکی مقدور است و در آن واحد هر دو را نمی توانند انجام دهد، پس هر یک از آن دو می توانند صالحیت داشته باشد زیرا مکلف را از انجام حکم دیگر عاجز می کند و رافع موضوع آن حکم می باشد از انجام حکم دیگر عاجز می کند و رافع موضوع آن حکم می باشد. زیرا هر تکلیفی حفظ بر قدرت بر متعلق آن را می طلب، اگر چه الزم باشد که قدرت از تکلیف دیگر سلب شود، وفرض ثابت شدن قدرت بر هر یک از دو حکم مقتضی حفظ موضوعش است ورفع موضوع دیگری بخاطر قدرت بر امثال آن پس تراحم بین آن دو در مقام هست

فرق دوم: این است که عقل به ترجیح یا تخيیر در باب تراحم حکم می کند زیرا تراحم در مقام امثال است نه جعل. همانطور که دانستیم و این برخلاف باب تعارض است زیرا مقتضی قاعده در باب تعارض حجیت آن بصورت طریقیه است. «منظور طریقی است که بوسیله آن کشف واقع می کند و آن تساقط است.

۲۰- حضانت اطفال
حضورت عمارت است از اقتداری که قانون به منظور نگاهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر اعطاء کرده است و در این اقتدار حق و تکلیف به هم آمیخته است بمحبوب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگاهداری طفل هم حق و هم تکلیف والدین است اما در صورت اختلاف و جدایی پدر و مادر طبق ماده ۱۱۶۹ مادر تا سن ۷ سالگی اولویت دارد و پس از آن حضانت با پدر است بعد از ۷ سالگی در صورت حدوث اختلاف حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است.
همچنین طبق ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی در صورت فوت یکی از والدین حضانت طفل با آنکه زنده است می باشد و بمحبوب قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران مصوب سال ۶۴ در صورت ازدواج مادر نیز حضانت ساقط نمی گردد.
و طبق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی زوجین باید در تشییه خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر نمایند.

۲۱- حق و مسئولیت زن نسبت به نگهداری و تامین معاش والدین نیازمند خود بدليل اصل استقلال زن در دارایی خود، زن حتی در صورت ازدواج می تواند در صورت عدم استطاعت مالی والدین در صورتی که دارایی نداشته و بوسیله کار کردن هم نتوانند امرار معاش نمایند. نفقه والدین را پردازد.

۱۷- شرط برخورداری از نصف دارائی در صورت طلاق از سوی زوج به استناد تبصره ۶۰ قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۷۰، در صورت شرط ضمی عقد نکاح چنانچه زوج بدون دلیل موجه همسر خود را طلاق دهد می بایست نیمی از اموال مکتبه پس از ازدواج و دوران زندگی مشترک را به زوجه منتقل نماید.

۱۸- حسن معاشرت زوجین به موجب ماده ۱۱۰۳ ق مدنی زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. لوازم حسن معاشرت را نمی توان دقیق معین کرد زیرا عادات و رسوم اجتماعی و فرهنگی مفهوم خاصی از حسن معاشرت موجود می آورد. اما تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود مانند ناسزاگویی ایراد ضرب، مشاجره و تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد مانند ترک منزل و بی اعتایی به همسر از مصاديق سوء معاشرت است.

۱۹- فریب در ازدواج طبق ماده ۶۴۷ قانون مدنی چنانچه هر یکی از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آنان فریب دهد و عقد بر بنای آن واقع شود مرتکب به حبس محکوم می گردد.

لذا حجیت آن هم مشکوک است و مشکوک الحجه حجت نخواهد بود و به همین جهت است که می گویند هنگام تعارض، هر دو دلیل سقوط می کنند با این که در حقیقت تنها یکی از آن ها کذب و عاری از حجیت است. تساقط به اندازه ای دارای اهمیت است که در تعریف تعارض ۱۸ از نظر صاحب کفایه) قدس سرہ آن را به کار برده است و آن تعریف چنین است: تعارض سقوط دو معارض است نسبت به آن دو حکمی که مقتضای این دو دلیل متعارض است. توضیح این که در کتاب الوصول الی کفایه الصول چنین آمده است: « هنگامی که یکی از آن دو دلیل بر وجود و دیگری بر حرمت اقامه شود، هیچ یک از آن دو موجب افاده حکم مقتضای خود نیستند، اگرچه هر دو نسبت بر منفی حکم سوم حجت باشند و آن حکم سوم به طور مثال استحباب باشد. زیرا آن دو دلیل نمی توانند بر حجت خود باقی بمانند و یا یکی از دو و یا سند آن دو دلیل نمی توانند بر حجت خود بدون داشتن دلیل مشخصی از عقل و یا از نقل باقی بمانند.

فرق سوم: سوین تفاوت مقدم داشتن یکی از دو حکم در باب تعارض با حفظ موضوع دیگر است یعنی در تعارض دلیل واجب بودن اکرام علماء با دلیل حرام بودن اکرام عالم فاسق است، زیرا مقدم داشتن دومی بر اولی موجب رفع موضوع نمی شود بلکه عالم فاسق خود خارج از دلیل وجوب است و محکوم به حرمت اکرام و این خالف باب تراحم است زیرا مقدم کردن یکی از دو حکم بر دیگری در باب تراحم موجب تحقق نیافتن موضوع دیگر است، زیرا قادر داشتن بر انجام یکی از آن دو حکم موجب سلب قدرت از حکم دیگر است پس عدم حکم به دلیل عدم قدرت در موضوع آن حکم بکار گرفته شده است. فرق چهارم: چهارمین تفاوت در این است که در باب تعارض ترجیح فقط با قوی بودن سند یا دلالت است و این بر خالف باب تراحم است زیرا ترجیح در آن باب بوسیله پنج امر صورت می گیرد.

۲- قاعده اولیه تعارض

در نظر شیخ مظفر قاعده اولیه در تعارض، تساقط است و ایشان می فرمایند: استادهای محقق ما نیز صاحب کفایه قدس سرہ ۱۶ در این مورد می فرمایند تعارض ۱۵ قاعده اولیه را تساقط می دانند. گرچه جز سقوط یکی از دو متعارض را سبب نمی گردد و این در حقیقت موجب علم به کذب یکی از دو متعارض می شود و برای حجت متعارض دیگر مانع ندارد، اما چون متعارض دارای حجیتماشخص است و علم به حجیت آن به صورت اجمالی و بدون تعیین است و در هر حال احتمال کذب درباره آن هم داده می شود.

در موارد فسخ نکاح مرد و زن می تواند بدون مراجعته به دادگاه عقد نکاح را فسخ کند فقط در مورد ناتوانی جنسی مرد است که ضمن مراجعته به دادگاه و مهلت یکساله می تواند از حق فسخ استفاده کند حتی همچنین در ماده ۱۱۲۸ ق مدنی تصریح شده است هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود طرف مذکور فاقد وصف است طرف مقابل می تواند نکاح را فسخ نماید اگر جنون مرد بعد از عقد هم حادث شود زن حق دارد نکاح را فسخ کند.

۹- حق زن در طلاق رجعی
در طلاق رجعی زن و شوهر باید به مدت سه ماه در یک منزل سکونت داشته باشند و مرد به زن نفقه بدهد. در این شرایط در صورت فوت مرد، زن ارث می برد، چنانچه در این ایام مرد بخواهد زن دیگری اختیار کند حتما باید با اجازه همسر اول یا دادگاه باشد (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)

۱۰- حق ارث
زوجین که زوجیت آنها دائمی است طبق ماده ۹۴۰ قانون مدنی از یکدیگر ارث می برند.

۱۱- حق مسئولیت تامین ارتباط جنسی
مطابق قوانین اسلامی زن موظف است تا در صورت عدم منع شرعی یا عقلی، نیاز جنسی همسر را برآورده سازد و شوهر نیز موظف به تامین این نیاز است اگر مردی ارتباط جنسی با همسر خود را با اعذر شرعی یا عقلی بیش از ۴ ماه به تاخیر اندازد، مرتکب حرام شود. و اگر زن بدليل این مورد دچار عسر و حرج گردد می تواند با مراجعته به دادگاه طلاق گرفته (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی).

و اگر زن بدليل این مورد دچار عسر و حرج گردد می تواند با مراجعته به دادگاه طلاق گرفته (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی).

۱۲- تضییں سلامت جسمی و روانی زن
طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اگر بودن زن و شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی است زن می تواند مسکن جدا اختیار کند و مدام که زن در برگشتن به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر است.

۱۳- جبران زیاد مادی و معنوی
طبق ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می تواند از کسی که لطمہ به او وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد.

۱۴- حق باروری زن و جلوگیری از ورود ضرر به وی
هر کس عالم‌آ و عامدأ بواسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی گردد علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس محکوم می شود.
(ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی)

۱۵- حق زن در انتخاب محل سکونت با شرط ضمن عقد زن می تواند حق سکونت را از آن خود کند.

۱۶- حق زن در استفاده از حق حبس
برابر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی تا زمانی که مرد مهریه زن را پرداخت نکرده زن می تواند از انجام وظایف زناشویی خودداری کند حتی در این صورت نیز مرد باید نفقه پرداخت کند.

لذا حجت آن هم مشکوک است و مشکوک الحججه حجت نخواهد بود و به یکی از آن دو به صورت نامعین حاصل باشد در این صورت نیز وجهی برای تخيیر بین آن ها نیست، زیرا وجهی برای تخيير بین واقع و غیر واقع وجود ندارد و این روشن است. آیت هلا صدر (قدس سرہ) در کتاب اصولی خود به نام دروس فی علم الصول در مورد این قاعده چنین می فرماید: (معروف این است که قاعده بین دو متعارض تساقط است زیرا اگر دليل حجت شامل هر دو دليل متعارض شود، امر غیر معقولی است و اگر دليل حجت شامل یکی از آن دو به صورت معین شود و شامل دیگری نشود در این صورت ترجیح بالمرجح خواهد بود و اگر شامل هر دو دليل شود به صورت تخيير در این صورت با مفاد عرفی آن مطابقت ندارد. زیرا در مفاد عرفی، دليل حجت است که شامل یکی از آن دو به صورت معین می شود پس بنابراین تساقط معین می گردد).
تساقط دو دليل متعارض در کتاب فوائد الصول به این صورت بیان شده است: (قوی این است که قاعده در دو متعارض سقوط آن دو با هم برابر است، اعم از این که تعارض بین دو ظهور یا سند و یا بین سند و یا بین سند هر یک از آن دو و ظهور دیگری باشد)

دو دليل متعارض که تخيير را از جهت واقع فرض کنیم، مگر زمانی که به واقع بودن یکی از آن دو علم داشته باشیم. ولی این امر در دو دليل متعارض الزم نیست، زیرا آن دو دليل، جایز است با هم تکاذب داشته باشند و آن چه که در دو دليل الزم است، دانستن کدب یکی از آن دو است، نه تطبیق یکی از آن دو یا واقع. بنابراین همیشه واقع بودن در یکی از آن دو محرز نیست. تا تخيير بین آن دو واجب باشد. دوم این که به فرض که علم به واقع بودن.

الجمعُمُعْهُمَا امكَنَ أَولِي من الَّطْرَحِ :
جمع میان متعارضین ، بهتر آز رها کردن

یکی یا هر دوی آن هاست در باب تعارض
ادله این قضیه مشهور است، یعنی تا آن
جایی که ممکن باشد. جمع میان دو یا چند
دلیل متعارض و به کار بستن آن ها بهتر از
طرح و دور انداختن یک یا هر دوی آن
هاست. باید به دونکته توجه داشت: قبل نکته
اول: این که منظور از جمع ، جمع عرفی
یعنی این که عرف جمع کردن و به کار
بستن آن ها را پسند و به تعبیر برخی از
بزرگان جمع مقبول باشد.

نکته دوم: این که منظور از «اولی» چنان که
در فقه معمول است ، مستحب بودن نیست ،
بلکه اگر آن را پذیریم الزم است که بر
وقق آن عمل کنیم. مراد از «طرح» «بنا بر
ظاهر کالم عده ای از اصولیون و بنابر اجماع
در کالم عده دیگر اعم از طرح یکی از آن
دو به جهت مرجحی که در دلیل دیگر
وجود دارد ، در نتیجه جمع در دو دلیل
متعادل بهتر از تغییر است و در صورت
وجود مرجع این است که مراد از این جمع
که آن را از طرح دلیل ها بهتر نیز بهتر از
ترجیح است.

ظاهرا دانسته اند ، جمع در داللت است.

زیرا هنگامی که بین دو دلیل در داللت
جمع شود سازگاری آن ها ممکن می شود
و تعارض بین آن دو بطرف می شود . پس
دیگر با هم تکاذبی ندارند. در این صورت
این قاعده شامل تعادل در متعارض در سنده
می شود و شامل مواردی که یکی از آن دو
دلیل مزیتی داشته باشد که ترجیح آن را در
سنده اقتضا کند ، نیز می شود ، زیرا در
صورت دوم با مقدم کردن دلیل دارای
مزیت رد کردن دیگری الزم می آید ، با
فرض این که امکان جمع وجود دارد .
بنابراین مقتضای این قائله در صورت امکان
جمع دو دلیل ، عدم جواز طرح یکی از آن
هاست به صورت معین بنابر ترجیح دلیل
دارای مزیت است.اما این که جمع کجا
ممکن است؟ موارد آن را به شرح زیر
دانسته اند:

- ۱- در تعارض میان عام و خاص
- ۲- در تعارض میان نص و ظاهر
- ۳- در تعارض میان ظاهر و اظهر

۴- هر گاه قدر متینی خارج از داللت لفظی
در بین باشد ، چون در این فرض از ابتداء
تعارضی نیست. به همین جهت این قائله
اهمیت بسیاری در عمل نمودن به متعارضین
دارد ، بنابراین الزم است درباره مدرک و نیز
عمومیت آن برای هر نوع جمعی بحث
شود.

۳- حق ثبت ازدواج، طلاق و رجوع در
مراجع رسمي و قانونی
جهت جلوگیری از استفاده و فرار از
مسئولیت و انکار زوجیت به منظور حفظ
کیان خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم،
طلاق و رجوع الزامی است و طبق ماده
۶۴۵ قانون مجازات اسلامی چنانچه مردمی
بدون ثبت وقایع فوق اقدام به ازدواج نماید
به مجازات حبس تا یکسال محکوم می
شود.

۴- حق برخورداری از مهریه
به موجب قانون، مهریه عنوان مالی است
که به مناسب عقدنکاح، مرد ملزم به دادن
آن به زن می شود، الزام مربوط به تمیک
مهر در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تصریح
شده است، زن مالک مهر است و به مجرد
عقد می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد
بنماید.

همچنین استحقاق نیمی از مهریه قبل از
ازدواج و رابطه زوجیت در صورت وقوع
طلاق و تعیین مهریه در ازدواج موقت و
باطل بودن عقد در صورت عدم تعیین
مهریه از امتیازات قانونی دیگر زنان در
قانون ایران می باشد.

۵- حق نفقة
در قانون اسلام مرد موظف به تامین معاش
و هزینه های لازم زندگی است، در نکاح
دائم این وظیفه مرد است که به محض
عقد هزینه های زندگی و نفقة زن را پردازد
(ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی)

در عقد موقت نیز در صورت شرط مرد
ملزم به پرداخت نفقة است و طبق ماده ۱۱۲۹
قانون مدنی در صورت استنکاف شوهر از
دادن نفقة و عدم امکان اجرای حکم دادگاه
والزام او به دادن نفقة، زن می تواند برای
طلاق به دادگاه رجوع کند همچنین در
صورت عجز از پرداخت نفقة و نیز طبق
ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی
هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقة زن
خود را در صورت تمکن ندهد دادگاه او را
محکوم به حبس می نماید.

۶- حق شیردهی
مطابق با قانون و شرع (ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی)
زن حق دارد در قبال شیر دادن به فرزند خود
از پدر فرزند مطالبه اجرت و دستمزد نماید.

۷- اجره المثل
از آنجا که زن مکلف به انجام امور خانه
نمی باشد می تواند به ازای کارهایی که در
خانه انجام می دهد از همسر خویش
دستمزد دریافت نماید مطابق قانون دریافت
این دستمزد و یا اجره المثل هنگام طلاق
می تواند سرمایه قابل توجهی جهت ادامه
زندگی کسب نماید این موضوع در قانون
اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب
۷۱/۸/۲۸ در تبصره ۶ ماده واحده پیش بینی
گردیده است.

۸- حق فسخ نکاح در صورت قبول مرد
در ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی جنون به شرط
استقرار اعم از مستمر و ادواری موجب حق
فسخ برای زن می باشد.

امتیازات و تفاوت های حقوق زنان در زمان ازدواج و طلاق در قانون مدنی

هر چند اسلام شدیداً مخالف بعض علیه زنان است اما از برابری مطلق آنان جانبداری نمی کند طبیعت زن و مرد را به صورت موجودات مکمل یکدیگر در زندگی و جامعه آفریده است به همین دلیل برخلاف تمدن غرب، اسلام به زنان و مردان حقوق طبیعی آنها را بخشدید نه حقوق مشابه، اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست با تشابه حقوق آنها مخالف است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متزلت والایی برای زن قائل شده است و در همین ارتباط دولت را موظف نموده است حقوق زنان را در تمام جهات بارعايت موازيين اسلامي تضمين نماید و به تامين حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و تساوي عموم در برابر قانون تاكيد شده است.

ذا با توجه به شرائط فرهنگی و عرفی و آداب و رسوم جامعه مناسب با خواسته ها و نیازهای زمان و مکان و به روزرسانی نظر فقهای اسلامی امكان اصلاح قوانین و مقررات در کشور ایران درخصوص زنان و حقوق آنان امكان پذیر می باشد.

در حقوق ایران حق مساوی زن و مرد برای ایجاد علله زوجیت و عقد نکاح از جهت اینکه قصد و رضای طرفین لازم است تامین شده است، به محض جاری شدن عقد نکاح تکالیف قانونی به عهده زن و مرد قرار می گیرد و هر کدام دارای حقوقی مشخص هستند در قانون مدنی در باب خانواده، حقوق خانواده، شرائط تشکیل خانواده و انحلال آن، روابط زوجین با یکدیگر و فرزندان و ضمانت اجرای حقوق و تکالیف زن و شوهر تعین شده است.

از امتیازات حقوق زن در قانون مدنی عبارتند از:

۱- حق زن در استقلال دارایی

طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی زن دارای استقلال اقتصادی است و می تواند به هر گونه در دارایی خود تصرف کند و این دارایی با اخذ نفعه منافاتی ندارد.

۲- حق زن در استفاده و اعمال شروط ضمن عقد

برابر ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی زن به هنگام عقد می تواند هر شرطی را که مخالف مقتضای ذات عقد نباشد پیش یابی و بر مرد اعمال کند.

از جمله طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی اختیار تعیین منزل را می تواند بعنوان شرط ضمن عقد لحاظ کند.

۳- قاعده ثانویه

همان طور که گذشت قاعده اولیه در متعادلین، تساقط است اما ۳۳ قاعده ثانویه متعادلین: تخيير است. روایات به حد استفاضه، بلکه به حد تواتر رسیده اند در این که تساقط نمی کنند، بلکه علمای ما در استفاده از نوع حکم این روایات بر سه قول اختلاف کرده اند:

الف: تخيير در گرفتن یکی از آن دو، این را مشهور اختيار کرده اند، بلکه بر آن اجماع نقل شده است.

ب: توقف به صورتی که به احتیاط در عمل بازگردد، هر چند احتیاط مخالف با آن دو باشد. مانند جمع بین شکسته و تمام خواندن نماز، زمانی که تعارض نسبت به این دو کار وجود داشته باشد، و توقف تنها به این جهت به احتیاط برمی گردد که مراد از توقف، توقف در فتوی بر طبق یکی از آن دو است.

و این به جهت احتیاط در عمل می باشد. همان طور که در مورد «فائد نص» با وجود این که علم اجمالی به حکم وجود دارد، چنین است.

ج: وجوب گرفتن آن یکی که مطابق با احتیاط است، پس اگر در آن دو دلیل چیزی که مطابق با احتیاط است نبود میان آن دو مخیر است.

۱- اما مدرک آن: ظاهر این است که مدرکی جز حکم عقل به اولویت جمع وجود ندارد، زیرا تعارض با فرض وجود همه مقومات حجت در هر یک از دو دلیل از جانب سند و دلالت واقع می شود، همچنان که یکی از شروط تعارض همین است که هر دو حجت باشند و با فرض وجود مقومات حجت یعنی وجود مقتضی برای حجت، دیگر وجهی برای رد آن نیست، مگر این که مانع از تأثیر مقتضی وجود داشته باشد و مانع در فرض تعارض جز تکاذب آن دو دلیل نیست. اگر جمع بین آن دو در نظر بگیریم دیگر تکاذبی برای آن هابه وجود نمی آید پس مانع از تأثیر مقتضی حجت در آن دو به وجود نمی آید و در این صورت چگونه می از آن دو را حکم نمائیم.

۲- اما عمومیت داشتن آن: مراد از عموم این جمع که یک جمع تبرعی و غیر واجب است، این است که از جهت کیفی میان دو دلیل جمع شود که نه عرف این جمع را تأیید می کند و نه دلیلی برای آن است.

(اما اگر جمع عرفی بین دو دلیل متنافی وجود نداشته باشد، و گفتیم جمع تبرعی نیز شایستگی سازگاری دادن میان ظهور آن دوراندارد. در نتیجه اصاله ظهور در هر یک از آن دو بر حجت خود باقی می ماند، به همین جهت بر تعارض خود باقی می مانند بدین ترتیب یا یکی از آن دو بر دیگری تقدم داشته می شود یا میان آن دو مخیر است و یا هر دو تساقط می کنند.)

۱- روایات تخيیر: منشأ این اختلاف، حضرت ابوالحسن امام رضا (ع). عبدالله در نامه چنین می نویسد: (اصحاب ما در نقل روایت از امام صادق (ع) در مورد دور رکعت نماز صبح در سفر اختلاف دارند).

بعضی روایت کرده اند که آن دور رکعت را در محمل بجای آور و بعضی دیگر روایت کرده اند که آن دور رکعت را برابر زمین به جای آور، پس مرا آگاه کنید که چگونه عمل می کنید تا در این مورد به شما اقتدا کنم. پس امام (علیه السلام) نوشته است: که هر کدام عمل کنی در وسعت هستی.

از این روایت نیز تخيیر به طور مطلق مشخص می شود و مانند روایت دوم بر مقیدات حمل می شود.

۴- مکاتبه الحمیری است با امام زمان (علیه السلام) که در جواب نامه امام (علیه السلام) نوشته است، در این مورد دو حدیث وجود دارد ... یکی از آن دو این است: زمانی که از یک حالت به حالت دیگر منتقل شد باید تکییر بگوید، و اما در حدیث دیگر روایت شده زمانی که سرش را از سجده دوم برداشت و تکییر گفت پس نشست پس از آن ایستاد در ایستادن پس از نشستن تکییری بر او واجب نیست.

از این پاسخ نیز تخيیر به طور مطلق ظاهر می شود و بر مقیدات حمل می شود. که ذکر شد در کتب اصول الفقه مظفر، کفایه الصلو، دروس فی علم الصلو جزء روایات تخيیر به حساب آمده است.

ماده ۲۶۲: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند، سابق النبی است و به اعدام محکوم می شود. تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سبب نبی است».

پیشینه‌ی تقینی: ماده ۲۶۲ این قانون، در کتاب حدود قانون سابق، فاقد سابقه تقینی است ولیکن ماده ۵۱۳ کتاب تعزیرات، حکمی مشابه حکم مقرر در ماده ۲۶۲ پیشینی نموده است.

این ماده چنین مقرر داشته است: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سابق‌النبوی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

ماده ۲۶ قانون مطبوعات نیز حکم مشابه دیگری به این صورت تقین نموده است: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین میان اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نی انجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد».

نکات مربوط به این ماده:
۱- این ماده در مقام جرم انگاری دشنام یا قذف نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، تمامی انبیاء عظام الهی، ائمه معصومین علیهم السلام و نیز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد. مطابق این ماده مجازات قاذف و دشنام دهنده سلب حیات است.

۲- دشنام و قذف با مطلق رفتار اعم از لفظ یا کتابت، محقق می شود و منحصر به الفاظ نمی باشد بنابراین، همان گونه که ممکن است دشنام یا قذف موضوع این ماده به بیان الفاظ محقق گردد، امکان تحقق بانوشت (اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی) نیز وجود دارد.

۳- در خصوص حدود و ثغور مقصود مقتن از انبیاء عظام الهی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق دانان اعتقاد دارند که انبیاء عظام الهی صرفاً شامل یکصد نفر پیامبری می شود که به آنها در قرآن کریم اشاره رفته است.^(۶) اما به نظر می رسد با عنایت به تفسیر ادبی، مقصود از این تعبیر قانون گذار، تمامی انبیاء الهی است (اعم از آنان که صاحب شریعت و کتاب بوده اند و همچنین اعم از آنها که نام ایشان در قرآن مجید آمده است یانه) و استفاده از واژه «عظام» در واقع به جهت تکریم و تعظیم جایگاه والای ایشان است.

۴- سوال: آیا بین ما

نویسنده‌گان: محمد امین پور درویش
مهدی نیکو صفت

سب سب

لغات در معانی دشنام، فحش و ناسزا استعمال شده است.(۱) و در اصطلاح، عبارت است از رفتاری ضد شرف که از طریق ناسزاگویی محقق می شود و اخص از توهین محسوب می گردد.(۲) منظور از اخص بودن آن است که هر توهینی، سب محسوب نمی شود ولیکن هر سبی توهین هم هست.

سب النبی حسب مورد به عنوان یکی از صور خاص بزه توهین یا قذف محسوب می شود.

رابطه بین سب و قذف، عام و خاص مطلق است زیرا هر قذفی سب هم هست ولیکن برخی از موارد سب قذف نیست.

در کتاب قاموس قرآن در خصوص معنای سب چنین وارد شده است:

«سب عبارت است از «دشنام» و در صحاح آمده «السب: الشتم» راغب و اقرب آن را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، باب جدایگانه‌ای به سب النبی اختصاص داده نشده بود و حتی در ضمن باب قذف نیز به این مهم اشاره‌ای صورت نگرفته بود. قانون جدید مجازات اسلامی با یک نوآوری بسیار مطلوب و پس از اتمام فصل مربوط به قذف، در فصلی مجزا تحت عنوان «فصل پنجم - سب النبی » موضوع ناسزاگویی به پیامبران الهی و ائمه اطهار را دشنام می دادند خدا از این کار نهی کرد مبادا که آنها خدرا از روی جهالت ناسزا گویند.

مبای شرعی حرمت سب النبی روایات متواتری است که در ذیل به دو نمونه، اشاره می کنیم:

امام صادق (ع) فرموده است: «پدرم به من خبر داد که رسول خدا (ص) فرمود: مردم نسبت به من برابرنند، هر که نشنود کسی مرا به بدی باد می کند، بر او واجب است که دشنام دهنده مرا بکشد و به حاکم رجوع نکند. و بر حاکم واجب است که در صورت مراجعه به او اهانت کننده به مرا بکشد». (۴)

همچنین از آن حضرت درباره کسی که به حضرت علی (ع) ناسزا می گوید و از آن حضرت برائت می جوید، پرسیده شد. آن حضرت در پاسخ چنین فرموده‌اند: «به خدا سوگند خون او مباح است. البته هزار تن از ایشان ارزش یک تن از شماراندارد، (پس اگر خطری شما را تهدید می کرد) او را رها سازید». (۵)

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، باب جدایگانه‌ای به سب النبی اختصاص داده نشده بود و حتی در ضمن باب قذف نیز به این مهم اشاره‌ای صورت نگرفته بود. قانون جدید مجازات اسلامی با یک نوآوری بسیار مطلوب و پس از اتمام فصل مربوط به قذف، در فصلی مجزا تحت عنوان «فصل پنجم - سب النبی » موضوع ناسزاگویی به پیامبران الهی و ائمه اطهار را دشنام می دادند خدا از این کار نهی کرد مبادا که آنها خدرا از روی جهالت ناسزا گویند. لازم به ذکر است که در اکثر کتب فقهی نیز قسمتی مستقل به بحث سب النبی اختصاص داده شده است.

سب سب

۱۲

اما در نهایه الدرایه فی شرح الکفایه به ۹ روایت و در اصول الفقه مظرف به ۱۱ روایت اشاره شده است که متضمن تخيیر هستند ما این احادیث را نیز می آوریم.

۵- در آخر حدیث در کتاب عيون اخبار رضا از امام رضا (علیه السلام) است که فرمود: (هر کدام از این حدیث تخيیر بین دو متعارض است ۴۵ را خواستی می توانی

از باب تسلیم اختیار کنی).

ظهوراً، مگر این که به ملاحظه ابتدا و انتهای این حدیث از آن اراده تخيیر در عمل ظاهر شود که در این صورت منظور کراحت است.

۶- حدیث مرفوعه زراره است که از کتاب غوالی الثالی روایت شده است، که در آخر حدیث چنین آمده است: (در این صورت یکی از آن دو را اختیار کن، آن را می گیری و دیگری را رها میکنی) شکی نیست که این مورد نیز در وجوب تخيیر

ین دو متعارض است، زیرا بعد از این که مرجحات راذکر کردن و نبودن آنها را فرض کردن این مطلب را فرمودند.

۷- خبر سمعاه از امام صادق (علیه السلام)، سمعاه می گوید از امام علیه السلام پرسیدم راجع به وضع مردی که دو نفر از همکیشان او در رابطه با عملی برای او دو حدیث مختلف از شما نقل میکنند یکی حدیثی را نقل می کند که مضمون این است که (افعل هذا) و دیگری حدیثی را نقل میکند که مضمونش این است که (التفعل هذا) این مرد بیچاره چکار کند؟

ما فرمودند: (به تاخیر بیاندازد تا هنگامی که مالقات کند کسی را (امام ، نائب خاص- نائب عام) که به نحو قطع و یقین از حکم مسئله به او خبر دهد . پس فرمود این مرد در وسعت است تا هنگامی که مالقات کند یکی از آن سه نفر مذکور را از فرمایش امام (علیه السلام) تخيیر به طور مطلق را استنباط کرده اند)

۸- در اصول کافی بعد از خبر هفتم از امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری آمده است به هر کدام از آن دو روایت که با رضایت خاطر عمل کنی ترا رواست.

این چهار حدیث اخیر و یک حدیث مشابه این روایت نیز بر تخيیر به طور مطلق دلالت می کند. حدیث هشتم در کتاب نهایه الدرایه آمده است و صاحب کفایه به آن اشاره نکرده است.

۹- مقبوله عمر بن حنظله در این حدیث هم شیوه حدیث مرفوعه زراره ابتدا امام (علیه السلام) قدم به

قدم مرجحات احاد المتعارضین را علی الامریکیان می نماید و سپس در پایان که روایی می پرسد اگر از تمام این جهات مساوی بودند چه کنیم حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (اذا كان كذلك

(مرجحاتی نباشد) فارجبه حتى تلقی امامک يعني تاخیر بیانداز تا امامت را مالقات کنی زیرا توقف در نزد شبهات بهتر است از اقدام و تهاجم در هالکتها). تعادل ظاهر این روایت و وجوب هنگام توقف را به دو دلیل می رساند.

۱۵